

وجه اشتراک ساسانیان و صفویان

● سلسله ساسانیان را آخرین نماینده از جهان ایران باستان می‌دانند که پادشاهی یکپارچه آنها با حمله اعراب پایان یافت. اهمیت دوره ساسانی در تاریخ ایران به دلیل تأکیدی بود که ساسانیان بر مقولاتی چون «ایرانیت»، «ایجاد دولت مرکزی» و «وحدت دینی» داشتند. ۹ قرن پس از آنها، سلسله‌ای دیگر در چارچوب نخستین خاندان ایرانی ولی با باورهای شیعی در ایران بر سر کار آمد که بیش از پانصد سال است عاملی مهم در تاریخ ایران و همه شئون زندگی ایرانیان به شمار می‌رود. صفویه نیز همچون ساسانیان در پی تجدیدحیات ایران بود و از همین سه عنصر برای بازگشت ایران به عهد طلایی بهره می‌برد. بعد از اسلام، چندین پادشاهی ایرانی مانند صفاریان، سامانیان، طاهریان، زیاریان، آل‌بویه و سربردان به قدرت رسیدند ولی هیچ‌کدام نتوانستند کل ایران را زیر پوشش خود بگیرند. به تازگی به همت انتشارات نگاه پژوهشی در تاریخ‌نگاری ایران منتشر شده که نگاهی دارد به دو دوره مهم تاریخی در ایران: ساسانیان و صفویان. نویسنده در کتاب «آن روی سکه» این دو دوره را با فرازفروده‌هایی همراه می‌داند: شوکت قدرت و ثروت و رونق حرف اول در این دوران بود و گسترش محدوده جغرافیایی، رشد اقتصادی و وسعت روابط سیاسی و فرهنگی با جهان آن روز باعث یگانگی خاص این دوران بوده است. در نظر نویسنده فرصت‌های تاریخی بسیاری در این دوران با غفلت، استبداد و سخت‌گیری به سقوط این دولت‌ها انجامید و ایران را در ورطه‌های هولناک تاریخی انداخت. کتاب حاضر تاریخ این دوران را روایت می‌کند و علل فرازوفرو د را می‌کاود.

در نظر نویسنده صفویان همچون ساسانیان با سیاست تمرکز قدرت و اتحاد دین و دولت بر کشور حکومت کردند. در این دوران اقتصاد شکوفا شد، فعالیت‌های هنری گسترش یافت، در امور لشکری و کشوری اصلاحات بنیادین صورت گرفت و درکل اقداماتی انجام شد که ایرانیان احساس قدرت و یکپارچگی خود را در پیشینه تاریخی‌شان باز یافتند. کتاب نشان می‌دهد که نکته جالب‌توجه درخصوص ساسانیان و صفویان این بود که این دولت‌ها در عین اینکه حرکتی تکاملی داشتند ولی کوشیدند با گذشته ایران نیز پیوندی محکم برقرار کنند. یکی از بارزترین جلوه‌های آن را در ادعای آنان مبنی‌بر اینکه از نسل شاهان کهن ایرانی و جانشینان برحق آنها هستند، نشان می‌دهد. ساسانیان نسب خود را به اردشیر اول، شاه هخامنشی می‌رسانند و صفویان تبار خود را به امام چهارم شیعیان می‌رسانند که مادرش شهربانو دختر یزدگرد واپسین شاه ساسانیان بود. بدین طریق صفویان از یک سو تبار خود را به اسلام و از سوی دیگر به شاهان فرهمند ایران می‌رسانند. در نظر نویسنده توانایی ساسانیان و صفویان در احیای هویت ایرانی بسیار چشمگیر بود و شاید مهم‌ترین علت آن را بتوان در دو سیاست اصلی آنها یعنی تمرکز قدرت و اتحاد با دین جست‌وجو کرد. او احساس این نیاز به دولت قدرتمند مرکزی در دوران آشفتنگی اجتماعی را وجه مشترک این دو دوره می‌داند. از این نظر، تأکید دارد تشابه‌هایی بین خیزش اردشیر بابکان در ناحیه استخر با خیزش شاه‌اسماعیل در آذربایجان وجود دارد: هر دو از خاندان‌های برجسته ایرانی بودند که بر سنت مذهبی تکیه داشتند و هر دو در پی احیای ایران بزرگ و برچیدن ملوک‌الطوایفی بودند. نویسنده به کتاب حاضر به تفاوت‌ها و تشابه‌های میان آنها می‌پردازد: ساسانیان نظریه‌پردازان ورزیده‌ای داشتند که از همان آغاز پادشاهی اردشیر به تعبیر و تفسیر این زرتشتی پرداختند. ولی صفویه به‌ویژه در آغاز و در روزگار شاه‌اسماعیل اول چنین فرهیختگانی در دستگاه خود نداشتند و اگر بعدها در میان علما نظریه‌پرداز ورزیده‌ای پیدا کردند، به دلیل رفتار و کردار خلاف دین شاهان صفویه به آنها چندان نزدیک نشدند. موبد در شاهنشاهی ساسانی و قزل‌باش در پادشاهی صفویه از جایگاهی بسیار بزرگ و اساسی برخوردار بودند تا آنجاکه بدون وجود آنها دو پادشاهی مذکور نمی‌توانست با بکیر و چندرسال دوام بیاورند. این دو عنصر چنان در کالبد سلطنت جای گرفته بودند که مرگ دو سلسله مذکور را نیز بیشتر آنها رقم زدند و شاید به همان اندازه که در برپایی این دستگاه‌های فرمانروایی نقش داشتند، در سرنگونی آنها نیز نقش ایفا کردند. موبدان به‌زودی بر شاهنشاهی ساسانی چیره شدند و چنان نیرویی پیاپیافتد که می‌توانستند شاه‌ی را برکنار کنند یا شاه‌ی را بر تخت بنشانند. آنها در جامعه طبقاتی ساسانی طبقه اول بودند و دارایی‌های بی‌شماری فراهم آورده بودند. رفتار خشونت‌آمیز آنها با پیروان ادیان دیگر مردم را کلا نسبت به شاهنشاهی ساسانی بدبین و از آنها بیزار ساخت. خاندان صفوی را قزل‌باش به سلطنت رساند و خود اداره پادشاهی را به دست گرفت. از آغاز پادشاهی صفویه تا سقوط آن قزل‌باش اجازه نداد کسی جز خود آنها فرماندهی نیروی نظامی را در دست بگیرد. خودسری، ستمگری و بسیاری از رفتارهای ناهنجار آنها در سقوط سلسله صفوی و تباهی منش ایرانی‌ها که از روزگار ساسانی آغاز شده بود، سهم بسیار چشمگیری داشت.

گروه اندیشه: در اولین سال از قرن شانزدهم میلادی (۱۵۰۰-۱۵۰۱) یکی از پرقدرت‌ترین شاهنشاهی‌های ایران به وجود آمد: سلسله صفویه. سلطنت صفویه را عموماً نقطه عطفی در تاریخ ایران به‌شمار می‌آورند، چون تفاوتی بنیادین با دیگر سلسله‌های پادشاهی ایران داشت: خاندان صفویه تشیع دوازده‌امامی را مذهب رسمی کشور اعلام کرد و رسماً به مناسبات دین و دولت شکل داد، چنان‌که نمی‌توان مرکزیت این نوع تشیع را در طرح توسعه شاهنشاهی صفوی انکار کرد. همچنین «شبه‌شالوده‌ای برای قشر فعال و ریشه‌دار فقیهان و متکلمان شیعه پدید آورد» (ص ۱۱). باین‌حال، انبوهی از عوامل مهم دینی و قومی و سیاسی دیگری هم در این قرن شانزدهم تأثیرگذار و تعیین‌کننده بودند. ازاین‌رو، این بحث هنوز زنده است که صفویه چگونه اولا میان میدان‌های دینی و قومی و سیاسی مختلف و ثانیاً میان جاذبه تاریخی- اساطیری ایران پیش از اسلام و جاذبه عصر طلایی نبوت در مکه و مدینه قرن هفتم میلادی توازن

برقرار می‌کرد؟ پاسخ به این سؤال را می‌توان در کتاب «سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی: قدرت، دیانت، بلاغت» اثر کالین میچل دنبال کرد که به‌تازگی به همت نشر جاوید و با ترجمه حسن افشار منتشر شده است. کتاب حاضر بر این پیش‌فرض استوار است که مدعیان ایدئولوژیکی حکومت صفویه در قرن شانزدهم بازتاب همین تنوع بی‌سابقه بود و نرمش‌پذیری آنها امکان گذارشان را از قالب نهضت عرفانی محلی به سطح یک شاهنشاهی سیاسی فراهم کرد. در نظر میچل شاهان صفوی در ساخت ایدئولوژی خاندان خود توانستند از مجموعه فوق‌العاده متنوعی از هویت‌های سیاسی، فرهنگی و مذهبی بهره‌برداری کنند. هیچ‌یک از سلسله‌های بعدی ایران نتوانستند یا نخواستند چنین کاری کنند.

نامه‌ها و فرمان‌های شاهنشاهی

محدوده زمانی این کتاب قرن شانزدهم است. از آغاز خط‌مشی منجی‌گرایانه شاه اسماعیل جوان تا نخستین سال‌های حکومت موفق‌ترین فرمانروای صفوی، شاه عباس. کتاب می‌کوشد نقبی بزند به ماهیت متغیر و چندوجهی مشروعیت صفویه در قرن شانزدهم و رابطه دیالکتیکی آن با بلاغت در اسناد اداری و مکاتبات خارجی که از طریق دبیرخانه صورت می‌گرفت. در نظر میچل شناخت نقش دبیرخانه دولت صفوی و دارالانشاء یا دیوان انشاء به فهم ما از خودشناسی جمعی نخبگان در ایران عصر صفوی کمک می‌کند، چون تأکید دارد اسناد مکاتبات دیپلماتیک دربار صفوی شاخص مهمی در مقوله تغییر مشروعیت‌ها در قرن شانزدهم میلادی است، خاصه وقتی قالب گفتاری صفویه (عرفانی، منجی‌گرایانه، روحانی‌سالارانه، شاهانه، هاشمیان) در زمان نسبتاً کوتاهی یکی پس از دیگری اتخاذ و تعویض می‌شوند. این کتاب «با کار در بستر ونامودسازی‌های ایدئولوژیکی کوشیده این ادعای اساسی را اثبات کند که غنای ذاتی انشاء امکان انواع اظهارات دینی و سیاسی را برای صفویه در قرن شانزدهم فراهم می‌ساخت.» (ص ۲۹۴) بنش را بر روایت و تحلیل میچل، دبیرخانه صفویه در ابتدا منعکس‌کننده ابهام عقیدتی روزگارش بود: نامه‌های دیپلماتیک موظف به دفاع از دستورکار منجی‌گرایانه شاه اسماعیل و پیروانش بودند، درحالی‌که هیزمان فضای به‌شدت متنوع تصوف در آتاتولی شرقی و آذربایجانی را نیز بازتاب می‌دادند، یا در حالی فارسی زبان ادبانه صفویه باقی ماند که اسماعیل و یارانش ترک‌زبان بودند و از همان تعبایر و اصطلاحات ترکی استفاده می‌کردند که در حکومت‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو استفاده می‌شد. به‌ه‌رتیب، اسناد دبیر خانه صفوی نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل و روایت میچل دارند که نشان‌دهنده خویشاوندی «تاریخ» و «انشاء» یا همپوشانی «تاریخ‌نگاری» و «انثانویسی» در کار اوست. کتاب حاضر با این ادعا که «منشآت دبیری از جایگاه یکناه‌ای در تلاقی‌گاه فن بلاغت، ژئونویسی متعارف و جهان شاعری برخوردار بودند، به انواع گوناگون نامه‌ها و فرمان‌های شاهنشاهی (منشآت، مکتوبات، فرامین) تکیه می‌کند که در مجموعه‌های انشای دبیرخانه صفویه گرد آمده‌اند. همچنین در این کتاب از نامه‌هایی استفاده می‌شودکه در مجموعه‌های انشای عثمانی، گورکانی، ازبک و دکنی موجود است. میچل می‌کوشد با کدنگار درباره منشأت صفوی به پرسش‌هایی درباره مشروعیت، هویت و بیان بلاغی در این دوره پاسخ دهد. از این نظر، برای کسانی که علاقه‌مند به بحث بی‌پایان هویت ایرانی و جایگاه صفویه‌اند، مطالعه این کتاب خالی از لطف نیست.

کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. ساختار آن به‌طورکلی ترتیبی تاریخی دارد و بیشتر به واکاوی مطالب دبیری صفویه و ترکیب دبیرخانه صفوی در رابطه‌اش با جریان‌های عمده سیاسی و مذهبی موجود می‌پردازد. میچل تأکید دارد هدف کتاب در خوانش‌های فیلولوژیکی و هرمنوتیکی متون دبیری خلاصه نمی‌شود، بلکه این اسناد با گزارش وقایع و تحولات سیاسی و اداری همراه است. ازاین‌رو، ابعاد ظریف‌تری از داستان صفویه در قرن شانزدهم را به نمایش می‌گذارد و همچنین به دستگاه دولتی و چگونگی تکامل آن در این دوره نیز می‌پردازد. اما از آنجا که بحث‌های اساسی درباره جوانب مشروعیت و استفاده از ادبیات

اساطیری- تاریخی در این نوشته‌های روزمره نسبتاً کم است، میچل گاهی نیز به فرمان‌های منحصربه‌فردی می‌پردازد که در چارچوب هنجاری آن ادبیات دولتی نمی‌گنجد. همچنین برای پیشبرد گزارش سیاسی و اداری، به طیف وسیعی از منابع صفوی می‌پردازد که به‌تازگی منتشر شده‌اند: مثل تاریخ ایلچی نظام‌شاه از خورشاه بن‌قباد و جواهرالخبر بوداق منشی.

دو روی مشروعیت صفویه

فصل اول با عنوان «شاهنشاهی آخ‌الزمان» درباره ظهور و حکومت شاه اسماعیل است و اینکه اسناد دبیرخانه صفویان چگونه به ما کمک می‌کند گذار نهضت آنها را از شکل یک طریقت صوفی به قالب یک دولت شاهنشاهی دراییم و میزان تأثیر منش سستیزه‌جویانه و منجی‌گرایانه اوایل حکومت صفوی را در سال‌های حکومت شاه اسماعیل ببینیم. در نظر میچل بسیاری از دگرگونی‌های ژرف و گسترده در فرهنگ سیاسی و مذهبی صفویه در این برهه زمانی رخ داد. او اسماعیل را مرجع دینی محبوبی توصیف می‌کند که با جرگه صوفی نامتشکل ولسی مبارزی فتوحاتش را آغاز کرد که چند هزار نفر را در کیلان و آذربایجان دربر می‌گرفت و موفق شد شاهنشاهی بزرگی از قفقاز تا خراسان پدید آورد: «او فرقه مذهبی صفوی را به مسیر شاهنشاهی سیاسی سوق داد و پلی بین تصوف منجی‌گرایانه و دولت‌متمركز دیوان‌سالارانه زد». میچل به سخن دبیری اشاره می‌کند که در سال‌های میان ۱۵۰۱ تا ۱۵۱۲ تولید شد و با ترسیم و تبیین برخی گرایش‌ها نشان داده بود چگونه ایدئولوژی‌ها و مشروعیت‌ها در این دوره بیان شدند. نویسنده در این فصل می‌کوشد نشان دهد داعیه‌های ایدئولوژیکی صفویه چطور پس از جذب کامل دیوان‌سالاری عثمانی در این سال‌ها دگرگون شد. او نشان می‌دهد در سال ۱۵۱۲ افرادی از دیوانیان و ادیان «دولت‌تیموری پیشین بر سر ورود و شرکت خود در آبیاری نهال شاهنشاهی

نو به توافق رسیدند و سخن دبیری بیکاره از مسیر مطلقیت منجی‌گرایانه‌ای که اسماعیل طرح کرد، به دوش می‌کشید جدا شد». میچل در ادامه این فصل به نخستین سال‌های حکومت شاه طهماسب نیز می‌پردازد که با آغاز پادشاهی او، این تأثیر تیموری با تکیه بر یک ایدئولوژی مشخصاً پادشاهی و با اهتمام به تثبیر مشروعیت آن به رشد خود ادامه داد.

میچل در فصل اول با مرور وقایع این دوره (۱۵۰۱-۱۵۳۲) نشان می‌دهد «توسعه اولیه صفویه با خشونت گسترده علیه اهل تسنن و دیگر اقلیت‌های مسلمان همراه بود و بنای شاهنشاهی پس از جنگ چالدران (۱۵۱۴) تقریباً متوقف شد» (ص ۱۰۸).

ازاین‌رو، تأکید دارد سخت توان این دوره را باشکوه‌ترین دوران شاهنشاهی صفوی به‌شمار آورد. بنا بر روایت میچل شاهنشاهی صفوی در دوره شاه اسماعیل، چه از نظر نظامی و چه از نظر روحی، نتوانست از بار شکست چالدران کامل راست کند که نشان می‌دهد تا ۱۵۳۲ تا ۱۵۳۳ با سلطنت یک شاه جوان، خیل رجال جاه‌طلب، جناح‌های همساز و دو همسایه سنی‌مذهب، فاصله‌ای تا سقوط نداشت. میچل می‌گوید «توانمندی و اراده‌ورزی در جهت تعدیل بینش آخ‌الزمانی صفویه بود که اجازه داد نخبگان ایرانی، در دستگاه اداری و روحانی، سرپرست دولتی و تا حدودی ایدئولوژیکی شاهنشاهی صفوی را عهددار شدند و این مشارکت به نوبه خود امکان ایجاد مشروعیت انکارناپذیر ولو اعتداف‌پذیری را برای خاندان صفوی و تولید کیش شخصیتی برای پادشاه پدید آورد که نیروی ایستادگی در برابر فشارها و تنش‌ها را فراهم ساخت» (ص ۱۰۸). میچل به اسناد مهمی از این دوره اشاره می‌کند که نشان می‌دهد مفاهیم پیشااسلامی، ایران باثبات باستانی، عدالت و سلسله‌مراتب تقریباً در همه نامه‌های پس از ۱۵۱۴ صفویه راه یافت و ملازم طیف جدیدی از شخصیت‌های تمثیلی افسانه‌ای و تاریخی از هخامنشیان و ساسانیان و رومیان و قرآن و تورات شد.

فصل دوم با عنوان «جهان‌شناسی‌های ناهمساز» به بررسی‌ای ورود فقیه بزرگ شیعه، کرکی، به دربار شاه

تاریخ

گزارشی از کتاب «سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی: قدرت، دیانت، بلاغت»

ماهیت متغیر مشروعیت صفویه

روایتی از تاریخ صفویه در قرن شانزدهم بر اساس متون و اسناد دارالانشاء



طهماسب و تأثیر حضور فراینده شیعیان عمل‌گرای اهل فقه‌است در دبیرخانه صفوی و تولیدات مکتوبش می‌پردازد. در این فصل نشان داده می‌شود که چگونه در این سال‌ها رقابت‌های فرهنگی و مذهبی در دبیرخانه صفویه بالا گرفت. میچل نقطه‌عطف مسئله کلیدی مشروعیت صفویه را در سال ۱۵۳۲ می‌بیند که به قول او «حکومت شخصی» شاه طهماسب آغاز شد و کوشید نفوذ امرانه قزلباشان را مهار کند و در اختیار بگیرد. میچل اهمیت دیگر سال ۱۵۳۲ را در روایت ایدئولوژیکی حکومت صفویه می‌داند، به دلیل «افزایش نفوذ علمای محافظه‌کار محلی و قدرت زمینه‌چینی آنها برای گذار از تشیع مردمی به تشیع آیینی» (ص ۱۱۲). بنا بر روایت میچل در این دوره کام‌های لازم برای «شیعه‌سازی» حکومت صفویه برداشته شد، ازجمله اینکه «دیوان اشعار شاه اسماعیل را از گف‌گویی پاک کردند و کتاب صفوه‌الصفا را به‌گونه‌ای بازنویسی کردند که صفویان نسب از امام موسی کاظم، امام هفتم شیعیان، ببرند.

بنابراین سال ۱۵۳۲ به نکته‌ای کلیدی در مشروعیت صفویه بدل شد: چون اولا در این سال «پادشاه صفوی نه‌فقط یک منجی بلکه پیشوای روحانی مذهب شیعه بود که همه مسلمانان جهان می‌توانستند پیش آیند و پیروش شوند» (ص ۱۱۲) و ثانیاً چنان‌که میچل روایت می‌کند در همین سال شاه طهماسب رسماً اعلام توبه می‌کند و تاریخ معاصر ایران با نخستین گواه مستند، فرمان شاهانه، درباره اقتدار مذهبی بلامنازع علی‌بن‌حسین کرکی رویه‌ور شد که با القاب محقق ثانی و مجتهدالزمان نیز شناخته می‌شود. این فرمان از آن حیث مهم است که «مهر تأیید شاه طهماسب بر مرجعیت روحانی علمای شیعه است» (ص ۱۱۳). از این سال به بعد، شاه طهماسب مرحله جدیدی را برای توجیه مشروعیت صفویه آغاز کرد که دیگر تنها در چارچوب دل‌شغولی‌های ترکمن قزلباش نبود. میچل نشان می‌دهد که چگونه این رقیق‌سازی مقلان می‌شود با ارتقای نخبگان ایرانی. میچل نتیجه می‌گیرد مشروعیت تشیع به شکستن صفوی که تا این زمان از دو جریان متمایز آب می‌خورد، یعنی منجی‌گرایی آخ‌الزمانی آذربایجانی و مطلق‌گرایی الهی ایرانی، به تدریج در قالب بلاغت رسمی شیعی ج می‌گیرد. باین‌حال، نویسنده تأکید دارد که «مشروعیت سیاسی شاهنشاهی در جهان ایرانی- اسلامی قرون میانه با مفاهیم ریشه‌دار شاهی، شاهنشاهی، و حکومت تامه تعریف می‌شد» (ص ۱۵۹).

در این دوره «تأکید فراوانی بر نهاد پادشاهی و اهمیت آن در حفظ تعادل و ثبات اجتماعی در نوشته‌های درباری و دبیری صفویه» وجود دارد.

سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی
کالین میچل ترجمه: حسن افشار ناشر: فرهنگ جاوید چاپ اول: ۱۳۹۷ قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

دبیری صفویه» وجود دارد. **کسترش دامنه حکومت ونشر پیام تشیع** میچل تأکید زیادی بر گزارش وقایع و تحولات مهم حکومت ۵۲ساله شاه طهماسب دارد: از جنگ‌های صفویه با ازبکان و عثمانیان و شورش‌های اولامه بیگ و تکلو و القاص میرزا و ظهور کرکی در نیمه نخست پادشاهی او تا دوره آرامش و ثبات نسبی در نیمه دوم که «شیعه‌سازی ایران عمدتاً به سبب تقوای نوظفته و درون‌گرایی مذهبی شاه طهماسب بی‌وقفه ادامه یافت» (ص ۱۶۱). در فصل سوم با عنوان «توبه دوم» نیمه دوم حکومت او بررسی و به‌بحث‌رانگیزتری درآید. او می‌گوید: «توانمندی و آرزوهای پادشاهی می‌گردد» از نزدیک‌ترشدن مرز عثمانی در آذربایجان می‌داند. اما به باور میچل نگاه به این تصمیم صرفاً از زاویه خطر عثمانی به معنی بی‌توجهی به جذابیتی است که قزوین در حکم یک مرکز تاریخی دولت و دیانت و تجارت داشت. در نظر میچل تصمیم طهماسب به کشاندن شاهنشاهی‌اش به داخل فلات ایران را زمانی می‌توان بهتر کرد که «هدف او یعنی گسترش دامنه حکومت و نشر پیام تشیع دوازده‌امامی به نقاط

شرقی‌تر را نیز در نظر بگیریم» (ص ۱۶۲). ازاین‌رو، تأکید دارد فقط مرز عثمانی نبود که انگیزه انتقال پایتخت برای طهماسب شد. میچل «نزدیکی قزوین به نقاطی که تا این زمان در برابر شمول رسمی در برنامه بزرگ تشیع دوازده‌امامی صفویه ایستادگی کرده بودند، مثل کیلان، مازندران، خوارزم، فارس، خوزستان» را در انتقال دربار و دولت بسیار مهم و تعیین‌کننده می‌داند. همچنین به این مورد نیز اشاره می‌کند که این انتقال ولایات پیرامونی مثل سیستان و شیروان و گرجستان را نیز زیر بال صفویه می‌گرفت. میچل در این فصل تقریباً به تفصیل «تلاش شاه برای گسترش دامنه قدرت سیاسی‌اش به ولایت‌ها و شهرهای نیمه‌خودمختار با تقویت گرایش شیعی دربار و دیوان و هم‌زمان گسترش حلقه‌های سادات و دربارهای محلی و شبکه‌های مدارس» (ص ۲۱۶) را تحلیل و روایت می‌کند.

تثبیت مشروعیتی دوگانه

پس از مرگ شاه طهماسب که بلندترین طول حکومت را در تاریخ صفویه داشت، آشفتنگی سیاست‌های دربار صفوی بالا گرفت. این آشفتنگی به علت اختلاف منافع گروه‌هایی بود که از اوایل دهه ۱۵۴۰ به وجود آمدند. پس از مرگ طهماسب، شاه اسماعیل دوم به قدرت رسید و در مبارزه برای کسب جانشینی و همچنین پس از تاج‌گذاری و به منظور تثبیت قدرت، کشتارهای بسیاری انجام داد و بسیاری از خاندان سلطنتی، شاهزادگان صفوی و فرزندان‌شان را به قتل رساند. او اوایل سلطنت خود را صرف برنامه حذف رقیبان بالقوه و قلع‌قمع مخالفان محلی کرد. از سوی دیگر، اگرچه پیرو مذهب شیعه بود و در جوانی در محضر عالمان شیعه قواعد اصول مذهب تشیع را آموخته بود، لیکن حفظ حکومت برایش مهم‌تر بود و ازاین‌رو، در آغاز سلطنتش برای کوتاه‌کردن دست طوایف قزلباش و علمای بر قدرت شیعه آنها را عزل یا زندانی یا تبعید و از روحانیون اهل سنت حمایت کرد. او می‌کوشید ساختاری را بشکند که در عهد شاه طهماسب مسلط شده بود. بسیاری از مورخان سیاست‌های مذهبی اسماعیل را کوششی برای عادی‌سازی تسنن در ایران می‌دانند و «سیاست‌های سنی‌گرایانه اسماعیل دوم را تلاش‌هایی برای تعدیل گرایش‌های انحصارطلبانه صفویه و کاهش خصوصت امپراتوری عثمانی» قلمداد می‌کنند (ص ۲۲۰). او حتی در دوره زمامداری خود از ترس نفوذ و قدرت قزلباشان، با سرکوب عناصر قزلباش دست بسیاری از آنان را از کارهای لشکری و دولتی کوتاه و جوانان کم‌تجربه‌ای را جایگزین آنها کرد. با این‌کار «منع حمایت عمومی از شیعه را که نفوذ و قدرت بسیاری به دست آورده بودند از میان برداشت»

(ص ۲۲۸). اما چون تشیع کیش رسمی و عرفی کشور بود، در نهایت نتوانست پیش‌از ازییش بر سر تسلط و مسامحه خود با اهل سنت یافشاری کند و با یک تاکتیک سیاسی تغییر خط‌مشی داد و کوشید اعتقاد خود را به مذهب تشیع آشکار سازد. باین‌حال، میچل به مدارک دبیری از آن دوره اشاره دارد که تأیید می‌کند «شاه‌اسماعیل دوم در عین تعهد به حفظ حاکمیت صفوی در چارچوب ایدئولوژیکی تشیع به شکستن ساختار قدرت و کوتاه‌کردن دست روحانیون شیعه پرداخت. این کوشش نیز به نوبه خود برای تثبیت مشروعیت دوگانه‌ای بود که او برای بازپایی و بازنمود قدرت و منزلت شاهنشاهی ایران باستان و پیشوایی مرشد صوفی، به کمک استعاره‌سازی و تصویرپردازی نوع شیعی، بدان اهتمام داشت» (ص ۲۲۸). او به این حجت، میچل او را بی‌شباهت به شاه اسماعیل اول نمی‌داند که برخلاف شاه طهماسب، برای ایفای نقش شاهنشاه مرشد به طبقه اندیش‌وران و دیوانیان ایرانی تکیه داد تا آثار فراینده حامیان قزلباش خود را خنثی کند. او بر مباحث را در فصل چهارم و با عنوان «حاشیه حینیت» بررسی می‌کند. همچنین در این فصل به ساختار و رفتار دبیرخانه در حکومت شاه اسماعیل دوم و سپس شاه محمد خدابنده و تاحدودی به اعاده حیثیت این شاهان می‌پردازد. چون در نظر او بسیاری از بزرگ‌ترین ادیبان، مدیران و مورخان دوره بعد، یعنی حکومت شاه عباس، تسلیم و تربیت و تجربیات اولیه خود را در این دوره به دست آوردند. همچنین در این فصل جهت‌گیری تازه در سبک و سیاق کار دولت در نخستین دهه زمامداری شاه عباس نیز بررسی می‌شود، پیش از آغاز اصلاحات فراوان سیاسی و نظامی و اداری که در سه دهه پایانی دوره‌اش انجام داد: از تحولات اداری و یکدست‌سازی دولت شاهنشاهی تا مرحله تازه‌ای از توسعه ارادی. تحولات دیپلماتیک و سهم انکارناپذیر ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی.

در مجموع، میچل در این کتاب نشان می‌دهد که چگونه در میانه قرن «کلیت جامعی از تتبع شیعی دوازده‌امامی در حکومت صفویه آمیخت و در دنباله قرن شانزدهم، ایدئولوژی صفویه اندکاندک پذیرای الگوهای مرجعیت امامی شد» (ص ۲۹۸). او به اصطلاحات و استعارات سنتی ایرانی- اسلامی استناد می‌کند که در نخستین نامه‌های صفویه به چشم می‌خورد (از اشارات به قصص یهودی- مسیحی تا اساطیر ایران پس از اسلام و مفاهیم ترکی- مغولی حکومت پدراانه) و نشان می‌دهد چگونه اینها با مجموعه‌ای از اخبار و احادیث در تجارب تاریخی تشیع دوازده‌امامی ترکیب شد.

بررسی

میراث صفویان

● در سال ۱۳۵۷ انقلابی در ایران رخ داد و مردم ایران که شب و روز در میانشان شهادوستی ترویج می‌شد، بساط شاهنشاهی را برای همیشه برچیدند و به این ترتیب، از میان همه نیروهای سیاسی ایران، از چپ‌گرایان گرفته تا روشنفکران لیبرال، قدرت به روحانیت رسید. اما چرا و چگونه؟ چه منطقی بر اذهان ایرانیان حاکم بود و چه شد که آنان با پشت‌کردن به مظاهر نوگرایی، «جمهوری اسلامی» را ترجیح دادند؟ چرا جامعه ایرانی راهی برخلاف سکولاریسم، موج غالب جهانی، در پیش گرفت؟ چرا مردم ایران از میان همه مخالفان رژیم پهلوی که در میان آنان سبانت‌مداران کارگشته، متخصصان برجسته و مبارزان باصداقت و وطن‌پرست از چپ و راست بودند، روحانیان و نظام پیشنهادهی آنان را برگزیدند؟ اینها پرسش‌های چالش‌برانگیزی است که می‌توان پاسخ‌های گوناگونی از جایگاه‌ها و خاستگاه‌های مختلف به آنها داد. به‌تازگی به همت نشر نی کتابی منتشر شده که می‌کوشد با تکیه بر روش‌های علمی و فارغ از نگاه‌های ارزشی و ایدئولوژیک به این پرسش‌ها پاسخ دهد: «نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟». نویسنده در این کتاب مدعی است قضاوتی درباره روایت هیچ گروهی نمی‌کند، به‌دنبال حق و ناحق نیست و بنای تحلیل خود نه مارکسیستی و طبقاتی است، نه لیبرالی و مبتنی بر نظریه «پایان تاریخ» و نه اسلامی و مبتنی بر ایده غلبه مستضعفان بر مستکبران. بلکه فقط می‌کوشد نشان دهد «در میان نیروها و بازیگران سیاسی ایران، که همگی براساس خرد و اندیشه کام برمی‌داشتند، چرا و چگونه روحانیت گوی سبقت را ربود». ازبایی صدق این ادعا بر عهده خوانندگان احتمالی کتاب.

کتاب حاضر در ۹ فصل و یک نتیجه‌گیری تنظیم شده است. نویسنده در فصل اول باعنوان «شاه در خواب» نگاهی دارد به سال‌های پایانی سلطنت محمد‌رضاشاه. آنچه در آن سال‌ها اتفاق افتاد، به‌عنوان پیشینه تاریخی و توصیفی برای مباحث بعدی کتاب مرور می‌شود. مطالب این فصل تا آستانه زمزمه‌های انقلاب در سال ۱۳۵۶ ادامه دارد. دومین فصل کتاب، باعنوان «آرایش سیاسی در فراز و فرود صفویان» به بررسی نیروهای سیاسی مهم و تأثیرگذار در عصر صفوی می‌پردازد. به باور نویسنده و صفویان در شکل‌گیری ایران مدرن، آن‌قدر اهمیت دارند که در تحلیل تاریخ سیاسی ایران معاصر، هرگز نمی‌توان آورده‌های فرهنگی و اجتماعی آنان را

نبرد قدرت در ایران	
	
چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟ محمد سمیعی	
ناشر: نشر نی	
چاپ اول: ۱۳۹۷	
قیمت: ۶۸۰۰۰ تومان	

نادیده گرفت. در نظر او آنان را باید معماران اصلی ایران کنونی و مهم‌ترین شکل‌دهندگان هویت ایرانی پس از اسلام دانست. بنابراین تأکید دارد لازم است منطقی که آنان را به قدرت رسانند و به موفقیت بی‌نظیر آنها و سپس فروپاشی‌شان انجامید، به دقت بررسی شود. آنچه او از همه برای کتاب دقت مهم‌تر می‌داند، میراث صفویان در شکل‌گیری نیروهای سیاسی ایران است: نیروهایی که پس از صفویان نیز در تاریخ ایران امتداد یافتند. چنانکه در فصل سوم باعنوان «نیروهای سیاسی در دوران ملامت قاجار» امتداد نیروهای موجود در عصر صفویان بررسی می‌شود، در کنار تحلیل نیروهای سیاسی تازه‌واردی که با تحولات مهمی که در آن دوره شکل گرفتند، به نیروهای قبلی اضافه شدند. نویسنده نشان می‌دهد که مدرنیته در این دوره و از دو طریق وارد ایران شد: جنگ‌های روسیه و وسایل ارتباطی نوین مثل صنعت چاپ و تلگراف. به نظر او ورود مدرنیته توازن میان نیروهای سیاسی را برهم زد و به انقلاب مشروطه منجر شد. در فصل چهارم به انقلاب مشروطه می‌رسد و آن را در چهار برده بررسی می‌کند: انقلاب، مجلس اول، استبداد صریح و فتح تهران. نویسنده مهم‌ترین بازنده مشروطه را روحانیت معرفی می‌کند و عوامل شکست آن را در انقلاب مشروطه بسیار مهم می‌داند و تأکید دارد باید دید چگونه روحانیت توانست در دوره‌های بعدی تاریخ مشروطه از تجربه شکست در انقلاب مشروطه به نفع خود استفاده کند. فصل پنجم به تغییر و تحولات دوران رضاشاه اختصاص دارد که همراه بود با نوسازی ایران با دولتی مدرن در سایه دیکتاتوری. فصل بعد اوضاع سیاسی ایران را در دهه ۱۳۲۰ پی می‌گیرد. فصل هفتم به مطالعه نبرد قدرت در یکی از مهم‌ترین پرده‌های تاریخ معاصر ایران در می‌پردازد و علل شکست محمد مصدق، قهرمان ملی این پرده، را بررسی می‌کند. فصل بعدی به مطالعه دوره‌ای می‌پردازد که صف‌بندی نیروهای سیاسی تغییرات زیادی را به خود دید و در نتیجه فضای سیاسی و اجتماعی کشور آماده انقلاب شد. در این فصل، نیروهای سیاسی در این سه گروه نخبگان، توده‌ها و دولت‌های خارجی بررسی می‌شوند. و سرانجام نویسنده در فصل آخر می‌کوشد با جمع‌بندی یافته‌های خود در فصول قبلی، به سؤال محوری این کتاب پاسخ دهد: چرا و چگونه روحانیت در نبرد قدرت در انقلاب اسلامی برنده شد؟